

کالبد شکافی احزاب اپوزیسیون پهلوی پس از کودتای ۱۳۳۲

حسین عطایی

<http://www.irdc.ir/fa/content/19600/default.aspx>

اصلی ترین واکنش شاه برای کنترل و نابودی گروه های مخالف، تأسیس ساواک در ۱۳۳۵ بود. انتشار ده ها جلد کتاب با عناوینی مثل فلان شخصیت یا بهمان سازمان به روایت اسناد ساواک در سال های اخیر نشان دهنده دامنه گسترده و فراگیر فعالیت این سازمان است. اما کار به اینجا ختم نشد. با ایجاد کمیته مشترک ضد خرابکاری در ۱۳۵۰ که جنبه ستاد هماهنگ کننده برخورد با گروه های مخالف بود شاه به این سمت حرکت کرد که هر گونه مخالفتی را در نطفه خفه کند.

این امر که در ایران احزاب توانسته اند بر طبق اهدافی که برای تحقق آنها تشکیل شده اند عملکرد موفقیت آمیزی داشته باشند مسأله ای است که نمی توان آن را به طور قطعی تصدیق یا تکذیب کرد. از زمان نزدیک به مشروطه که سرآغاز ایجاد اولین مجامع سیاسی است [1] تا حال همواره این دیدگاه در میان بسیاری از سیاسیون این مملکت رواج داشته که فرهنگ و شیوه زندگی اجتماعی مردم ایران پذیرای تحزب نیست. چه این طرز تلقی درست باشد یا نه اگر دیدی تاریخی مد نظر قرار گیرد باید پذیرفت که به هر صورت احزاب و گروه های سیاسی ای در تاریخ معاصر ایران وجود داشته و در تعیین مسیر رویدادهای تاریخی تأثیرگذار بوده اند که حتی معتقدین به حزب ناپذیری جامعه ایران نمی توانند بر این واقعیت چشم ببندند.

از نظر تعریف، جایگاه و کارکرد روشنی برای حزب مشخص است. یک حزب از افراد دارای علایق سیاسی مشترک شکل می گیرد که برای پیشبرد این علایق از طریق به دست آوردن قدرت سیاسی تشکیلات منظمی را ترتیب می دهند. احزاب، مرام نامه و برنامه های کوتاه و بلند مدت دارند. با این نمای کلی از یک حزب، سراغ از کمتر جمعیت سیاسی در تاریخ ایران می توان گرفت که از تمام یا بیشتر این شرایط بهره مند باشد اما همانطور که گفته شد نمی توان از تأثیر تاریخی همین گروه های نیم بند صرف نظر کرد. بنابراین منظور ما از کلمه حزب در اینجا معنایی عام است که شامل هر گروه یا سازمان یا جمعیت سیاسی می شود.

تاریخ احزاب در ایران را می توان این گونه تقسیم بندی کرد:

۱. پیش از پیروزی مشروطه
۲. از پیروزی مشروطه (۱۳۲۴ هجری قمری یا ۱۲۸۵ هجری شمسی) تا آغاز سلطنت رضا شاه (۱۳۰۴ هجری شمسی)
۳. دوره سلطنت رضا شاه (۱۳۰۴_۱۳۲۰)
۴. از سقوط رضا شاه و آغاز سلطنت محمد رضا تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲
۵. از کودتا تا انقلاب اسلامی (۱۳۵۷)

در ادامه به بررسی کلی و کوتاه عملکرد احزاب غیر دولتی در دوره پنجم و نحوه مواجهه حکومت شاه با آنها می پردازیم. در دوره زمانی مورد بحث هیچ حزب غیر دولتی حامی حکومت و سلطنت وجود نداشت که بتوان از آن نام برد. پس مفهوم حزب غیر دولتی مساوی با مخالف سلطنت بود.

سلطنت شاه بعد از کودتای ۲۸ مرداد و احزاب مخالف

وقتی شما در يك نبرد از حریف شکست بخورید به طور طبیعی پس از این شکست، شما ضعیف تر و حریف قوی تر از پیش خواهید بود. بعد از ۲۸ مرداد هم همین وضعیّت میان شاه و مخالفینش برقرار شد. از شهریور ۱۳۳۰ که هنوز قدرت شاه فراگیر نشده بود مجال پیدایش گروههای مختلفی پیش آمد که جلوه عملی آن در دوره پر تلاطم ۱۳۳۰-۱۳۳۲ آشکار گردید. اما از فردای کودتا شرایط تغییر یافت. شاه که پس از بازگشت از يك فرار ننگین دوباره قدرت را به دست آورده بود دیگر حاضر نبود با آزاد گذاشتن فعالیتّهای احزاب غیر دولتی تاج و تخت خود را با خطر مواجه کند. از طرف دیگر در این زمان پشتوانه شاه به آمریکا به عنوان بزرگترین حامی خارجی خود مستحکم گشته بود. آمریکا هم عامل اصلی برپایی کودتا بود [2]ii و هم پس از آن کمکهای قابل ملاحظه اقتصادی و نظامی به شاه می کرد [3]iii. همین حمایتهای بی دریغ فرصت را برای شاه مهیا ساخت تا حلقه فشار بر مخالفان داخلی خود را تنگ تر کند. خواست آمریکا در نحوه برخورد شاه با احزاب مخالف، تأثیر بسیار مهمی داشت و چنان چه در ادامه خواهد آمد هر نوع تغییر جهت در کاخ سفید شاه را مجبور به تغییر رفتار با مخالفین داخلی می کرد [4]iv.

اصلی ترین واکنش شاه برای کنترل و نابودی گروه های مخالف، تأسیس ساواک در ۱۳۳۵ بود. انتشار ده ها جلد کتاب با عناوینی مثل فلان شخصیت یا بهمان سازمان به روایت اسناد ساواک در سال های اخیر نشان دهنده دامنه گسترده و فراگیر فعالیتّ این سازمان است [5]v. اما کار به اینجا ختم نشد. با ایجاد کمیته مشترک ضد خرابکاری در ۱۳۵۰ که جنبه ستاد هماهنگ کننده برخورد با گروههای مخالف بود شاه به این سمت حرکت کرد که هر گونه مخالفتی را در نطفه خفه کند. این روند موجب خشن و زیر زمینی شدن فعالیتّ دسته ای از احزاب مخالف و رکود یا مهاجرت به خارج دسته ای دیگر شد.

البته در میانه ۲۲- ۵۷ دو فرصت کوتاه برای تجدید حیات گروههای مخالف به وقوع پیوست که آن هم نه ناشی از تغییر در طبع استبدادی شاه بلکه به دلیل عوامل خارجی بود:

۱. ۱۳۳۹-۱۳۴۲ با روی کار آمدن کندی در آمریکا

۲. از ۱۳۵۵ تا پیروزی انقلاب با به قدرت رسیدن کارتر در آمریکا و طرح مسأله حقوق بشر از طرف وی و فشار سازمانهای بین المللی حقوق بشر بر شاه [6]vi.

تقسیم بندی احزاب مخالف شاه

از آنجا که هر مخالفت و مبارزه ای با حکومت ناشی از گفتمان و ایدئولوژی متفاوتی از ایدئولوژی حاکم است احزاب مخالف در بین ۳۲- ۵۷ را هم باید در چارچوب ایدئولوژیهای مطرح در آن زمان دسته بندی کرد. بنابراین دسته بندی گروه های مخالف آن زمان عبارت خواهد بود از:

۱. گروههای ملی-لیبرال

۲. گروه‌های ملّی_اسلامی
۳. سازمان‌های مارکسیستی
۴. سازمان‌های مارکسیستی_اسلامی
۵. جریان‌های اسلامی

درباره این تقسیم بندی باید به این نکته توجه داشت که چون اسلام دینی با آموزه‌های فراگیر مادّی و روحی است این قابلیت را داراست که با مکتب‌های فلسفی و علمی هر دوره ای تطبیق و جمع شود [7]vii و همین امر دلیل نام گذاری بخشی از گروه‌های این دوره با پسوند ملّی_اسلامی و مارکسیستی_اسلامی است.

گروه‌های ملّی_لیبرال

منظور از این گروه‌ها، تشکلهایی هستند که با نام‌های جبهه ملّی اول، جبهه ملّی دوم، جبهه ملّی سوم و جبهه ملّی چهارم شناخته می شوند. همه این جبهه ها مصدّق را به عنوان رهبر معنوی خود پذیرفته بودند و چون اکثر رهبران و پیروانشان ریشه در طبقات اقتصادی و اجتماعی سطح فراز جامعه داشتند حاضر به مبارزه ای شدید و همه جانبه علیه شاه نبودند. همین نوع عمل باعث شد که حکومت شاه برخورد نرم تری با آنها نسبت به سایر مخالفین داشته باشد. چون جبهه ملّی اول از نظر تاریخی خارج از بحث ماست به بررسی سایر این جبهه ها می پردازیم. جبهه ملّی دوم در ۱۳۳۹ در پی ایجاد فضای باز سیاسی اعلام موجودیت کرد. سران جبهه در اولین اقدام طی ملاقات با شریف امامی نخست وزیر خواهان تأمین آزادی انتخابات و مطبوعات شدند. به دنبال عدم پذیرش این شرایط، نمایندگان جبهه ملّی در مجلس سنا تحصّن کردند که به بازداشت آنان انجامید [8]viii. در بیست و هشتم اردیبهشت ۴۰ با موافقت دولت امینی میتینگ جبهه ملّی در میدان جلالیه تهران با حضور انبوه مردم برگزار شد. حضور گسترده مردم در این مراسم حکومت را بر آن داشت که دیگر اجازه چنین تجمعاتی به جبهه ملّی ندهد. در بهمن همین سال درگیری شدیدی در دانشگاه تهران رخ داد که شاه منشاء آن را جبهه ملّی می دانست و به دنبال آن رهبران جبهه ملّی دستگیر شدند. اعضای جبهه ملّی هم چنان در زندان بودند که قیام ۱۵ خرداد روی داد و عملاً باب فعالیت علنی گروه های مخالف بسته شد. سرانجام جبهه ملّی دوم بر اثر اختلافات داخلی از هم پاشیده شد. جبهه ملّی سوم که در سال ۱۳۴۴ تأسیس شده بود به عنوان راکدترین دوره جبهه ملّی شناخته می شود چرا که هیچ گونه فعالیت خاصی از طرف اعضای آن ظاهر نشد. جبهه ملّی چهارم هم زمان با حوادث سال های ۵۶_۵۷ تشکیل شد [9]ix. در خلال نیمه سال ۵۷ که شاه برای حفظ سلطنت خود به هر چاره ای می اندیشید به راهنمایی آمریکایی ها دست به دامان جبهه ملّی شد تا با تشکیل کابینه سدّی در برابر انقلاب باشند. پس از مطرح شدن اسامی ای مثل غلامحسین صدیقی عاقبت شاپور بختیار که از اعضای جبهه ملّی بود حاضر به تشکیل کابینه گردید [10]x.

گروه‌های ملّی_اسلامی

نهضت آزادی که تنها گروه این دسته بود و در سال ۱۳۴۰ از جبهه ملّی انشعاب کرد از نظر جهت گیری های سیاسی نقطه اختلاف محسوس با جبهه ملّی نداشت و تنها دید مذهبی و تأکید بر اسلام موجب این جدایی شد. اصولاً این نهضت هم مانند جبهه ملّی از هر گونه مخالفت خشونت آمیز در برابر شاه اجتناب می کرد و صرفاً

اقداماتی در محدوده سخنرانی و اطلاعیه انجام می داد. اگر چه همین کارهای محدود هم منجر به دستگیری و حبس اعضای آنان در دهه ۴۰ و ۵۰ گردید[xi][11].

سازمانهای مارکسیستی

۱. حزب توده. پیشینه دخالت حزب توده در اتفاقات آذربایجان و ترور شاه در بهمن ۱۳۳۷ و تندروی اش در دوره مصدق، این حزب را در رأس مخالفین شاه که باید نابود می شدند قرار داد. جنبه الحادی این حزب و وابستگی اش به شوروی دست شاه را برای قلع و قمع کامل این حزب باز گذاشت و این شدت در برخورد به حدی بود که کوچک ترین ابتکار عمل برای ابراز مخالفت با حکومت را از این حزب سلب کرد و منجر به مهاجرت قریب به اتفاق رهبران این حزب به خارج از کشور شد[xii][12].

۲. سازمان چریک های فدایی خلق. پس از بسته شدن راه های مسالمت آمیز سیاسی تعدادی از جوانان حزب توده در اوایل دهه ۴۰ اقدام به تأسیس سازمانی چریکی کردند. این کمونیست ها در اولین اقدام عملی خود در ۱۳۴۹ به جنگل های شمال رفتند تا خود را برای نبردی چریکی با شاه آماده کنند. اما این عمل از نظر حکومت مخفی نماند. شاه هم که در برخورد با گروه های چپ شدت عمل زیادی به خرج می داد این بار نیز خیلی زود دست به کار شد و در کمترین زمان ممکن با حمله به جنگل این حرکت را سرکوب کرد این واقعه که در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ اتفاق افتاد و به واقعه سیاهکل معروف گشت تبدیل به نقطه آغاز حرکت های چریکی گشت. سال های بین ۵۲-۵۴ به علت نفوذ ساواک در این سازمان بسیاری از خانه های تیمی آنان کشف و اعضای آن کشته یا دستگیر شدند. در ۱۳۵۴ ساواک ۸ نفر از رهبران سازمان را با صحنه سازی مبنی بر قصد فرار، اعدام و ضربه مهلکی بر سازمان وارد کرد[xiii][13].

سازمانهای مارکسیستی_اسلامی

مهمترین سازمان این دسته سازمان مجاهدین خلق است که از انشعاب گروهی از جوانان نهضت آزادی در اوایل دهه چهل تشکیل شد. از نظر اعضای این گروه هر چند اسلام جایگاه ویژه ای داشت ولی مارکسیسم را به عنوان علم مبارزه، تکمیل کننده آن می دانستند. تا ۱۳۵۰ این سازمان تنها در بعد نظری و مطالعاتی فعالیت می کرد اما از این سال به بعد تحت تأثیر واقعه سیاهکل وارد فاز نظامی شدند. اولین هدف عملیاتی آنان ایجاد اخلاص در برگزاری جشنهای دو هزار و پانصد ساله بود که قبل از هر گونه اقدامی ساواک آنها را شناسایی کرد. سازمان مجاهدین در دهه ۵۰ بالفعل ترین گروه مخالف شاه شناخته می شد که توانسته بود با جذب گسترده جوانان و بمب گذاری و ترور و درگیریهای خیابانی بارها سلطنت را به زحمت اندازد. اما از طرف مقابل هم شاه بی رحمانه با آنها برخورد می کرد. ده ها کشته و زخمی در نبردهای خیابانی و زندانها و انواع شکنجه های جسمی و روحی جزایی بود که شاه بر مجاهدین تحمیل کرد.

جریانهای اسلامی

طیف وسیعی از گروهها در سال های ۳۲-۵۷ دارای اهداف و جهت گیری های اسلامی بودند. برخورد حکومت شاه هم با توجه به نوع فعالیت هر يك از آنان متغیر بود. به طور مثال گروه هایی مثل حزب ملل اسلامی در میانه دهه چهل یا هیأت مؤتلفه اسلامی که در اوایل همین دهه دست به اقدامات نظامی زدند به شدت سرکوب گردیدند. در مقابل مراکز مثل مساجد و کانونهای اسلامی که جنبه ارشادی و تبلیغی داشتند هر چند همیشه

تحت نظر و مراقبت بودند اما از آزادی های بیشتری بهره مند بودند. البته با مرور زمان کاسه تحمل پذیری شاه هم زودتر و زودتر لبریز می شد به گونه ای که در میانه دهه ۵۰ که خیال شاه از این باب راحت شده بود که مبارزین چریکی مارکسیستی و اسلامی در زندان به سر می برند وی در صدد نابود کردن کوچکترین مخالفت مذهبی مسالمت آمیز هم بر آمد به گونه ای که تمامی مساجد و مکانهایی که محل تجمع مخالفین شاه شناخته می شد تعطیل گردیدند و بسیاری از فعالین مذهبی هم رهسپار زندان شدند.

منابع

۱. رك: تاريخ بيدارى ايرانيان. ناظم الاسلام كرماني. مجلد اول. صفحه ۱۶۲. اميركبير. چاپ چارم ۱۳۷۱ و ايران بين دو انقلاب. يرواند آبراهاميان. صفحات ۶۹_۷۴. مركز. چاپ چهاردهم ۱۳۸۹.
۲. كودتا در كودتا. كرميت روزولت و آخرين سفر شاه. ويليام شوكراس. صفحات ۶۶_۸۰. البرز. چاپ پنجم ۱۳۷۰.
۳. براي نمونه رك: گذشته، چراغ راه آينده است. صفحه ۶۴۶. چاپ دوم اسفند ۱۳۵۷.
۴. منبع زير ديده گاه جامعي درباره تأثير آمريكا بر شاه ارائه مي دهد:
شكست شاهانه. ماروين زونيس.
۵. براي آشنائي با علت تأسيس و چگونگي عملکرد ساواك مراجعه به كتاب هاي زير سودمند است:
ظهور و سقوط سلطنت پهلوي. جلد اول. حسين فردوست. اطلاعات. ۱۳۷۰. و ساواك. كريستين دلانوآ. طرح نو. ۱۳۷۱.
۶. كتاب زير بازگو كننده بخشي از اختلافات شاه با سازمان هاي مذكور است:
خدمتگزار تخت طاووس. خاطرات پرويز راجي (آخرين سفير شاه در لندن). اطلاعات. چاپ هفتم ۱۳۷۰.
۷. چنان چه از نظر شهيد مطهري ارزش هاي ليبراليستي در متن اسلام است. رك: آينده انقلاب اسلامي ايران. مرتضي مطهري. صفحه ۷۰. صدر. چاپ سي و يكم ۱۳۸۹.
۸. اميدها و نااميديها. كريم سنجابي. صفحه ۲۱. انتشارات مليون (لندن). ۱۳۶۱.
۹. جبهه ملي به روايت اسناد ساواك. مركز بررسي اسناد تاريخي وزارت اطلاعات. چاپ اول ۱۳۷۹.
۱۰. از كاخ شاه تا زندان اوين. احسان نراقي. صفحه ۲۲. رسا. چاپ اول ۱۳۷۲.
۱۱. رك: ايران بين دو انقلاب. همان صفحات ۴۲۴_۴۲۷ و تاريخ بيست و پنج ساله ايران. غلامرضا نجاتي. صفحه ۱۶۳.
۱۲. رك: كز راه. احسان طبري. اميركبير. چاپ دوم ۱۳۶۶.
۱۳. چپ در ايران به روايت اسناد ساواك (كتاب هشتم). چريك هاي فدائي خلق. مركز بررسي اسناد تاريخي وزارت اطلاعات. چاپ اول ۱۳۸۰.